

## نقش اسطوره در تاریخ

• دکتر علی حقی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haghi110@yahoo.com

### چکیده

در این مقاله ابتدا با رجوع به فرهنگ‌های لغت (فارسی و انگلیسی) کوشش می‌شود اسطوره تعریف شود و سپس مفهوم «بخت» در ادب فارسی که شاید نزدیک‌ترین معنا به اسطوره باشد، بررسی و شواهد آن نقل می‌شود. سپس اسطوره و اسطوره‌اندیشی در اندیشه‌ی ماکیاوولی بررسی خواهد شد، در این خصوص به دو کتاب اصلی او استناد شده است. فصل پایانی و بعدی بررسی و پژوهش اسطوره در اندیشه ارنست کاسیرر است و در آن ابعاد گوناگون اسطوره، زبان و اسطوره، دین و اسطوره و کارکرد اجتماعی اسطوره و... به شرح بازگفته می‌شود. **واژه‌های کلیدی:** بخت، اسطوره، سرنوشت، اسطوره‌زدایی.

### درآمد

در جست‌وجوی وضوح بخشیدن به مفهوم اسطوره، لازم است به فرهنگ‌ها و تداول آن در گنجینه‌ی ادب فارسی رجوع کنیم.

در دایرةالمعارف فارسی مدخل اسطوره بدین گونه تعریف شده است:

اساطیر، مفردش اسطوره، داستان‌های خرافی یا نیمه‌خرافی، درباره‌ی قوای فوق طبیعی و خدایان که به صورت روایت از نسل‌های متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند. اساطیر با داستان‌های پهلوانی افراد بشری و نیز با افسانه‌های جن و پری که برای سرگرمی جعل شده تفاوت دارد. اسطوره با روایات دینی ارتباط نزدیک دارد و در پاره‌ای ادیان همین اسطوره‌ها تکرار شده است. یکی از غرض‌های اساطیر بیان و توضیح جهان است و سازندگان اسطوره‌ها برای حوادث طبیعی شخصیت قائل می‌شدند.

در فرهنگ the new shorter oxford در ذیل مدخل myth [= اسطوره] این توضیحات آمده است: myth در لاتین نو mythos و در لاتین قدیم mythos قصه‌ای کهن است که قدری یا تمام آن جعلی است. این قصه به غرض تبیین یا تجسم بخشیدن به ایده‌ای عام برای تفسیر پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی یا باور و مناسک دینی ساخته و پرداخته شده است. اسطوره مخصوصاً مربوط می‌شود به اشخاص مافوق طبیعی، افعال و سوانح زندگی آنان...

اینک گشتی می‌زنیم در سرزمین پر برگ و بار ادب ارجمند فارسی تا ببینیم ادبای ایران زمین چگونه و بر چه سان اسطوره و واژه‌های هم معنا با آن، به ویژه واژه «بخت» را به چه سان در شعر و نثر به کار برده‌اند.

۱- نمونه‌های نثر (امثال و حکم فارسی):

خدا یک جو بخت دهد؛ لگد به بخت خود می زند؛ به خانه بخت رفتن؛ بخت که برگشت فالوده دندان می شکند؛ بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد/ یا طاق فرود آید و یا قبله کج آید

۲- نمونه‌های نظم:

بزرگی به کوشش بود یا به بخت/ که یابد جهان دار از او تاج و تخت  
(فردوسی)

بدو گفت رو پیش هرمز بگوی/ که بختش به برگشتن آورد روی  
(فردوسی)



ماکیاولی

یا ابیات زیر از حافظ:

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم / از بخت شکر دارم و از روزگار هم  
ماآموده‌ایم در این شهر بخت خویش / بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش  
بخت ار مدد دهد که کشم رخت سوی دوست / گیسوی حور گرد فشانم ز مفرشم  
دیده بخت به افسانه او شد در خواب / کو نسیمی ز عنایت که کند بیدارم  
شواهد بسیار است. دواوین شعرا مالا مال است از تعبیرهایی هم  
چون بخت سبز، بخت سپهری، بخت وارون، برگشته‌بخت، بدبخت،  
خوش‌بخت، تیره‌بخت، شوربخت، سپیدبخت، سیاه‌بخت، فرخنده‌بخت،  
نگون‌بخت، نوبخت، نیک‌بخت، جوان‌بخت... (بهمینار، ص ۸۱، لغت‌نامه  
دهخدا؛ دیوان حافظ).

### اسطوره و اسطوره‌اندیشی در اندیشه‌ی نیکولو ماکیاولی

این فصل اختصاص دارد به بازجست مفهوم بخت [= اسطوره] در فلسفه‌ی ماکیاولی. نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) نویسنده، تاریخ‌نگار و سیاست‌مدار ایتالیایی با آثار مشهوری چون شهریار و گفتارهاست (که هر دو به فارسی ترجمه شده‌اند). هر دو کتاب در شمار مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه‌ی سیاسی‌اند. با این دو کتاب فلسفه‌ی سیاسی مدرن پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. مضمون این دو کتاب نه اخلاقی است نه ضد اخلاق، بلکه این نخستین تجزیه و تحلیل علمی و بی‌طرفانه از روش‌هایی است که موجب کسب قدرت سیاسی و حفظ آن می‌شوند. (Oxford Conise Dictionary of Politics).

عنوان فصل هفتم کتاب شهریار ماکیاولی این است: درباب شهریارهای نو بنیاد که به بازو و بخت دیگران گیرند. در این فصل توضیح می‌دهد: آنان که از میان عامه تنها به یاری بخت به شهریار می‌رسند، چندان نمی‌کوشند، اما برای ماندن در آن جایگاه می‌باید سخت بکوشند... همین گونه بود روزگار آنان که با رشوه دادن به سپاهیان از شهروندی به امپراطوری می‌رسیدند. اینان تکیه بر نیکخواهی و بخت آنانی زنده که ایشان را برکشیده‌اند؛ این هر دو تکیه‌گاهی است سست و لرزان. در فصل بیست و پنجم همین کتاب تحلیل می‌کند که چگونه بخت کارآمد است و به چه‌سان می‌توان با آن ستیزید. به نوشته‌ی او، بر من پوشیده نیست که بسیاری بر آن بوده‌اند و هستند که گردش کار جهان به دست بخت است و خدا... بخت چون رودی سرکش است که چون سر برکشد، دشت‌ها را فرو گیرد و درختان و بناها را سرنگون کند... صحنه‌ی سیاسی ایتالیا معروض زیروزیر شدن‌ها [بخت] بوده است، ولی آلمان و اسپانیا و فرانسه که برای آن [سیل ویران‌گر بخت] ساز و برگی فراهم کرده بودند، دیگر هیچ سیلابی [بنیان آن‌ها را نلرزاند] (صص ۶۵-۶۶ و ۱۴۲-۳).

ماکیاولی در کتاب دوم گفتارها بحثی را مطرح می‌کند به این عنوان: آیا مایه‌ی اصلی عظمت امپراطوری روم دلیری و لیاقت رومیان بود یا بخت نیک؟ به نوشته‌ی وی بسیاری از نویسندگان از آن جمله پلوتارک... بر این عقیده‌اند که مایه‌ی اصلی عظمت امپراطوری روم بخت نیک بوده است نه دلیری و لیاقت رومیان؛ از جمله دلایل آنان یکی این است که خود رومیان همه‌ی پیروزی‌های خویش را هدیه‌ی بخت تلقی کرده‌اند و به همین جهت برای فورتونا (fortuna) خدای بخت بیش از همه خدایان دیگر پرستش‌گاه ساخته‌اند. لی‌ویوس نیز بر همین عقیده است.

زیرا در نوشته‌ی او هیچ مرد رومی سخن از دلیری نمی‌گوید، بی‌آن که به یاری بخت اشاره‌ای بکند. من این عقیده را به هیچ روی نمی‌توانم پذیرفت... زیرا وقتی جنگ‌ها و رفتار رومیان و پیروزی‌های ایشان را در نظر می‌آوریم، می‌بینیم که همیشه بخت نیک با دلیری و خردمندی فوق‌العاده رومیان دست در دست هم داشته است (صص ۵-۱۹۴).

در باب انواع حکومت‌ها می‌نویسد: قومی نیک‌بخت است که مردی خردمند چنان قوانین پایداری برای آن وضع کند که مردمان بتوانند زمانی دراز در زیر لوای آن‌ها زندگی کنند. اسپارتیان از قوانین لوکورگوس پیروی کردند و هشت صد سال حکم راندند. بی بهره از نیک‌بختی شهرهایی هستند که در آغاز، قانون‌گذاری خردمند نداشتند و مجبور بودند نظم و قانون خویش را خود به وجود آورند؛ بدبخت‌ترین آن‌ها شهری است که در آن هیچ نظمی برقرار نباشد (ص ۴۱). از تیتوس لی‌ویوس نقل می‌کند: مردان بزرگ در همه احوال همان هستند که بودند. خواه سرنوشت آنان را به مقام بلند برساند و خواه از مقام بلند به زیر آورد دگرگونی در آنان راه نمی‌یابد و همیشه در شیوه زندگی خود چنان پایدار می‌مانند که هر کسی می‌تواند دید که بازی‌های سرنوشت اثری در روح ایشان ندارد. مردان ضعیف به خلاف آنند؛ بخت نیک سرمستشان می‌کند و موفقیت‌های خود را ناشی از مردانگی و لیاقتی می‌پندارند که هرگز نداشتند (ص ۳۸۵).

ماکیاولی بر این رأی مهر تأیید می‌زند و بر این باور است که آن چه در احوال آدمیان می‌بینیم، در جامعه‌ها و دولت‌ها نیز می‌توان یافت و بهترین مثال برای این دو حالت، رومیان و ونیزیانند. رومیان هرگز در زمان نیک‌بختی مغرور و سرمست و در روز سختی بزدل و زبون نشدند... رفتار ونیزیان به‌عکس آن بود. روزی که بخت به ایشان روی نمود، کام‌یابی

## دو کتاب شهریار و گفتارها، اثر ماکیاوولی، در شمار مهم‌ترین کتاب‌های فلسفه‌ی سیاسی‌اند. با این دو کتاب فلسفه‌ی سیاسی مدرن پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. این دو کتاب نخستین تجزیه و تحلیل علمی و بی‌طرفانه از روش‌هایی است که موجب کسب قدرت سیاسی و حفظ آن می‌شوند

صور سمبلیک (ج ۲) به فارسی ترجمه شده‌اند. تمرکز بر روی کتاب اسطوره‌ی دولت است که دو مترجم آن را تحت دو نام مختلف ترجمه کرده‌اند. مترجم اول، نجف دریابندری، عنوان کتاب *The Myth of The State* را افسانه دولت ترجمه کرده و در مقدمه کوشیده است به اثبات رساند «افسانه» بهترین معادل «اسطوره» است. توضیحات دریابندری به هیچ روی اقناع‌کننده نیست و اساساً ترجمه‌ی اسطوره به افسانه نه تنها گمراه‌کننده است، بلکه خلاف مصراحت خود کاسیرر هم در این کتاب و هم در سایر آثار اوست. من در استفاده از این ترجمه، همه جا لفظ افسانه را اسطوره خواهیم نوشت تا از خواننده رهنمی نکند.

اما مترجم دوم، یدالله موقن، به درستی عنوان کتاب را به اسطوره ترجمه کرده است.

کاسیرر مفهوم اسطوره را نه تنها در تاریخ، فلسفه‌ی سیاسی، هنر، دین و... ردیابی می‌کند، بلکه آن را در همه‌ی شئون حیات بشری در گذشته و حال بازمی‌جوید، چنان‌که توان گفت مفهوم اسطوره کلید فهم و فرهنگ بشری است. کاسیرر ابتدا این پرسش را مطرح می‌کند که اسطوره چیست و کار آن در زندگی فرهنگی انسان چیست؟ نخست هشدار می‌دهد وقتی بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم، خود را در میانه‌ی معرکه آراء خواهیم یافت. چراکه پاره‌ای از پاسخ‌ها در



تعارض آشکار با یکدیگرند. به گفته‌ی وی، بسیاری از مردم‌شناسان گفته‌اند اسطوره حاصل تأمل و تفکر نیست و از طرف دیگر صرف تخیل بشری موجد اسطوره نیست. گفته‌اند پدیدآورنده‌ی اسطوره بلاهت بشری است و اگر «بلاهت بدوی» نمی‌بود، اسطوره‌ای هم به وجود نمی‌آمد. کاسیرر این رأی را رد می‌کند، زیرا بر این باور است که در تاریخ، هیچ فرهنگ بزرگی را نمی‌بینیم که عناصر اسطوره‌ای بر آن مستولی و در آن پراکنده نباشند (صص ۱۱-۱۰).

### اسطوره و زبان

میان زبان و اسطوره نه تنها رابطه‌ی نزدیک، بلکه وحدت واقعی وجود دارد. هرگاه ما ماهیت این وحدت را شناختیم کلید جهان اسطوره را پیدا کرده‌ایم. پیداست که زبان و اسطوره ریشه مشترک دارند، اما ساختمان آن‌ها به

خود را حاصل شجاعتی دانستند که هرگز نداشتند و چنان مغرور گردیدند که شاه فرانسه را «پسر کوچک مارکوس قدیس» نامیدند، به مقام پاپ اعتنا نکردند و مرزهای ایتالیا را برای خود تنگ یافتند و هوای تأسیس امپراطوری‌ای همانند امپراطوری روم در سر پروراندند... وقتی هم که از شاه فرانسه نیم‌شکستی خوردند، از شدت ترس و زبونی بخشی دیگر از آن را تسلیم پاپ و شاه اسپانیا کردند... (صص ۶-۳۸۵).

ماکیاوولی برای بیان این احساس که آدمی بر سرنوشت خویش سیادت دارد، تحلیل می‌کند که باز ملهم از منابع روم باستان است. وی به تأکید می‌گوید که «بخت زن است» و از این رو به آسانی شیفته‌ی صفات مردانه می‌شود...

ماکیاوولی به پرسش عمده‌ای پاسخ می‌دهد که اندرزگران رومی در اصل مطرح کرده بودند؛ چگونه می‌توان به هم‌دستی با بخت امیدوار شد؟ پاسخ او درست مطابق آن اندرزگران ۱ و بخت او درست مطابق آن اندرزگران است. بخت «یار دلبران» است، یعنی کسانی که «کمتر پروا دارند و پرشورترند»... خشم و کینه‌ی بخت از نبود «ویرتو» (مردانگی مرد راستین) بیش از هر چیز بر انگیخته می‌شود... بخت تنها هنگامی به قدرت‌نمایی می‌پردازد که مردان صاحب «ویرتو» در برابر او نمی‌ایستند. نتیجه‌ای که می‌توان از این سخن

گرفت، این است که بخت آن چنان این صفت را می‌ستاید که هیچ‌گاه کسانی را که «ویرتو» از ایشان به ظهور برسد، قربانی مرگ‌بارترین بغض خویش نمی‌کند (اسکینر، صص ۶-۵۵).

حاصل بحث ماکیاوولی این است: هر رهبر بزرگی در مرتبه‌ی نخست قدری به بخت نیاز دارد، زیرا تا بخت لبخند نزند، هیچ مقدار کوشش انسانی برای رسانیدن ما به بالاترین هدف‌ها کفایت نخواهد کرد. البته مجموعه‌ی ویژه‌ای از خصوصیات به نام «ویرتو» به جلب عنایات بخت مدد می‌دهد و رسیدن ما را به شرف و افتخار و جاه و نام تضمین می‌کند.

### اسطوره و اسطوره‌اندیشی در اندیشه‌ی ارنست کاسیرر

ارنست کاسیرر (۱۸۷۴-۱۹۴۵) فیلسوف آلمانی است و از نمایندگان مهم فلسفه‌ی نوکانتی بود و مخصوصاً به نقش نمادها و اساطیر در معرفت آدمی اهمیت می‌داد. از آثار او فلسفه‌ی روشن‌گری، اسطوره‌ی دولت، جستاری در باب انسان (تحت عنوان فلسفه و فرهنگ) فلسفه

به عقیده‌ی کاسیرر، قدرت‌های اسطوره‌ای فقط به دست نیروهای فراتر مهار می‌شوند. مادام که این قدرت‌ها - قدرت‌های فکری، اخلاقی، هنری - تمام توان خود را دارند، اسطوره رام و فرمان‌بردار است، اما همین که این قدرت‌ها سستی گیرند، هیولای اسطوره بار دیگر پدیدار می‌شود و دوباره اندیشه‌ی اسطوره‌ای سراسر زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان را فرامی‌گیرد

## اسطوره در تاریخ

تغییرناپذیر روبه‌رو می‌شویم. علوم طبیعی بالاخره توانستند تقدیرپرستی در جهان امروزی ما را تغییر دهند و به تعبیر دیگر، جهان را اسطوره‌زدایی کردند.

اما آیا در سیاست و به‌طور کلی در علوم اجتماعی، موفق به این کار شده‌ایم؟ پاسخ کاسیرر منفی است، زیرا بر این باور است که در سیاست ما هنوز این راه را پیدا نکرده‌ایم. در میان بت‌های بشری، بت‌های سیاسی از همه خطرناک‌تر و دیرپاترند. از زمان افلاطون خیلی‌ها خواسته‌اند سیاست را عقلی کنند، ولی خیزش ناگهانی اسطوره‌های سیاسی در قرن بیستم نشان می‌دهد که این امیدها خام بوده است. حکم نهایی کاسیرر این است: قدرت‌های اسطوره‌ای فقط به دست نیروهای فراتر مهار می‌شوند. مادام که این قدرت‌ها - قدرت‌های فکری، اخلاقی، هنری - تمام توان خود را دارند، اسطوره رام و فرمان‌بردار است، اما همین که این قدرت‌ها سستی گیرند، هیولای اسطوره بار دیگر پدیدار می‌شود و دوباره اندیشه‌ی اسطوره‌ای سراسر زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان را فرامی‌گیرد.

### فهرست مأخذ

- ۱- اسکینر، کوینتن. ماکیاوولی، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو ۱۳۷۲.
- ۲- بهمنیار، احمد. داستان‌نامه‌ی بهمن‌یاری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹.
- ۳- دایرةالمعارف فارسی مصاحب.
- ۴- کاسیرر، ارنست. فلسفه و فرهنگ، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۰.
- ۵- کاسیرر، ارنست. افسانه‌ی دولت، ترجمه‌ی نجف دریابندی، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۲.
- ۶- کاسیرر، ارنست. فلسفه‌ی روشن‌گری، ترجمه‌ی یدالله موقن، تهران، انتشارات نیلوفر ۱۳۷۰.
- ۷- لغت‌نامه‌ی دهخدا.
- ۸- ماکیاوولی، نیکولو. شه‌ریار، ترجمه‌ی داریوش آشوری، تهران، انتشارات نشر مرکز ۱۳۷۵.
- ۹- ماکیاوولی، نیکولو. گفتارها، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۷.
- ۱۰- نیساری، سلیم. غزل‌های حافظ، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی ۱۳۷۱.

11- Oxford Concise Dictionary of Politics.

هیچ روی همانند نیست. زبان همیشه دارای طبیعت منطقی محض است؛ اسطوره ظاهراً همه قواعد منطق را زیر پا می‌گذارد؛ اسطوره نامنسجم و بی‌قاعده و غیر عقلانی است. چگونه می‌توان تعارض زبان و اسطوره را بر طرف کرد؟ بعضی کسان از جمله ماکس مولر گفتند که اسطوره در حقیقت چیزی جز یکی از جنبه‌های زبان نیست. اسطوره جنبه منفی زبان است نه جنبه مثبت آن. درست است که زبان منطقی و عقلانی است، اما از طرف دیگر سرچشمه اوهام و مغالطه‌هاست. کاسیرر این نظریه را نیز قابل قبول نمی‌داند، به این دلیل که باور ندارد فرهنگ بشری محصول یک اشتباه است که آن عبارت است از تعبیر غلط کلمات و نام‌ها و به‌طور کلی نتیجه مغالطات زبانی. تمدن بشری در اثر یک اشتباه ساده (زبانی) پدید نیامده است (ص ۲۸ و ۳۴).

### کارکرد اجتماعی اسطوره

غالباً گفته‌اند که اسطوره و دیانت به‌طور کلی محصول ترسند. اما اساسی‌ترین نکته در زندگی دینی انسان ترس نیست، بلکه دگرذیسی ترس است. ترس یک غریزه زیست‌شناختی عام است. هرگز نمی‌تواند کاملاً بر آن چیره شد یا آن را کاملاً سرکوب کرد. ولی ترس می‌تواند صورت خود را دگرگون کند. اسطوره پر است از شدیدترین عواطف و هول‌آورترین مناظر. اما در اسطوره انسان آموختن هنر تازه و شکفتن را آغاز می‌کند؛ هنر بیان کردن، یعنی هنر سازمان دادن به ژرف‌ترین غریزه‌ها و بیم‌ها و امیدهایش.

اسطوره به‌طور کلی عینیت یافتن تجربه اجتماعی انسان است. یکی از مهم‌ترین مسأله‌های انسان مواجهه او با مرگ است. انسان بدوی نمی‌توانست با واقعیت مرگ کنار بیاید و نمی‌توانست نابود شدن وجود شخص خود را به عنوان یک پدیده ناگزیر طبیعی بپذیرد.

اسطوره‌ها در همین جا به کار بشر آمدند و تصویری از مرگ دادند که به بشر فهماند مرگ به معنای فنای زندگی انسان نیست؛ مرگ فقط به معنای دگرگون شدن شکل زندگی است. به این ترتیب برای بشر اسرار آمیز بودن مرگ فهمیدنی و تحمل پذیر شد (ص ۶۷ و ۶۴ نیز بنگرید به فصل هفتم کتاب جستاری در باب انسان تحت عنوان «اسطوره و دین» صص ۱۵۵-۱۰۴).

### اسطوره در عصر جدید

تقریباً در همه‌ی افسانه‌های جهان با مفهوم سرنوشت ناگزیر و